



زندگی امام خمینی (قدس سره)

قسمت پنجم

حجة الاسلام رحمان

برنامه تشریف به زیارت

حضرت امام در طول مدت چهارده سالگی که در نجف اشرف اقامت داشتند، هر شب سه ساعت بعد از غروب آفتاب در تمام فصول سال، به عزم زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل خارج می شدند و مسافت بین خانه تا صحن مطهر را به طور پیاده در حدود هفت دقیقه طی می کردند. از در قبله وارد صحن و از کفش کن ضلع زاویه جنوبی ایوان عبور و بعد از اذن دخول در رواق به حرم مطهر مشرف می شدند. پائین پا زیارت مختصری می خواندند و سپس به طرف ضلع جنوبی ضریح، روبروی صورت و محل دو انگشت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می ایستادند، زیارت امین الله را می خواندند و برخلاف دیگران و عامه مردم که از همانجا بالاسرا دور می زدند، حضرت امام از همان نقطه باز می گشتند و از پائین پا، به پشت سر، نماز زیارت و معمولاً زیارت جامعه را به طور نشسته می خواندند.

هرگز از بالای سر عبور نمی کردند

نکته جالب توجه این که هیچگاه دیده نشد که حضرت امام از بالای سر حضرت امیر علیه السلام عبور تا چه رسد که توقف کنند رعایت همیشگی این روش ضمن این که نمودار کفالت ایمان و احترام آنحضرت به جبریم مقام ولایت بود. اهل نظر و معنی را متوجه نکته ای ظریف می کرد؛ چرا که طبق یکی از احتمالات و نقلهای چهارگانه، بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، محل دفن ستر بریده امام حسین علیه السلام است و همین احتمال کافی است که عارفان پاکبایخته حقیقت پای خود را روی چنین مکانی که محتمل است مدفن سر مطهر سید الشهداء باشد نگذارند.

حضرت امام در مراجعت از حرم مطهر معمولاً به طرف مرقد مرحوم علامه حلی و مرحوم شیخ محمدحسین کمپانی که در قسمت شمالی ایوان طلا و مجاور گلدسته شمالی قرار داشتند می رفتند و به قرائت فاتحه می ایستادند و سپس به طرف زاویه جنوبی ایوان بر می گشتند.

لازم به ذکر است که مقدر بود، در نهایت فرزند برومند حضرت امام، مرحوم آیه الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی در کنار مرقد مرحوم کمپانی

که از نزدیکترین نقاط به مرقد مطهر مولی الموحدین است به خاک سپرده شود!

تقید به زیارت

حضرت امام در طول مدت چهارده سال، جز در مواردی مشخص و شبهائی که به مناسبت زیارتهای مخصوصه به کربلا مشرف می شدند و گاهگاهی که بیمار می شدند، بگونه ای که درس و نماز جماعت و



آمدنشان به بیرونی تعطیل می شد و طبعاً تشریفشان به حرم نیز غیر میسر بود. که بحمدالله کم اتفاق می افتاد. در تمام شبهای دیگر به استثنای یک شب که بخاطر دارم و بعداً خواهم گفت، هرگز برنامه تشریف به حرم و زیارتشان ترک نشد. این در حالی است که عموماً کسانی که در عثبات مقدسه، مجاور می شوند، هر چند هم علاقمند باشند کم کم وضعیت برای شان عادی می شود و چه بسا هفته و ماه هم بر آنها بگذرد و توفیق تشریف پیدا نکنند ولی حضرت امام بر مبنای ایمان و عشق غیرقابل وصفی که به مقام ولایت کبری داشتند و با نظم شگفت انگیزی که در کارها و برنامه های شان بود و زیارت حضرت امیر در ردیف نماز جماعت و درس شان قرار داشت، هرگز به دون عذر زیارتشان ترک نمی شد. گرچه

مطالعات فرهنگی
علوم انسانی



امام خمینی در کنار برقه مقدس شهرت ایروان

چنین حالتی شاهد بودم که وقتی امام در کنار ضریح مطهره به خواندن زیارت ایستاده بودند. با آن که حرم شلوغ نبود. همه جا را رها کرد و آمد پشتش را به امام کرد و به عنوان این که زیارت می خواند در تمام مدتی که امام مشغول زیارت بودند، بین ضریح و امام حائل شد! و در حالی که افرادی که توجه داشتند از شدت ناراحتی و انزجار از این عمل زشت و توهین آمیز و عمدی او به خود می پیچیدند و در آن شرایط غربت چاره ای هم نداشتند، اما خود حضرت امام، گویی اصلاً در این عوالم نبودند و زباتحالشان همان شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که می فرماید:

ولقد امر علی التیمی بیتی

فمضیت لکم فلت لا یمنینی

«آنگاه که بر اتسانی پست و فرومایه که مرا فحش می دهد برخورد می کنم، از کنارش می گذرم، گویی که در این ناسزاگویی منظور من نمی باشم.»

شبیهی که امام به حرم نرفتند!

هنگامی که اشاره شد، حضرت امام، جز در مواقعی مشخص هر شب رأس ساعت دووسی دقیقه بعد از غروب آفتاب برای ملاقات عمومی به بیرونی تشریف فرما می شدند و بعد از نیم ساعت تمام، رأس ساعت ۳ بر می خاستند و به حرم مشرف می شدند، تا جایی که در نظر داریم، تنها در یک مورد با آن که ظاهراً هیچگونه محذوری نداشتند، وقتی که ساعت ۳ قرا رسید از جا برخاستند و به جای این که مثل همیشه، طول اطاق را طی کنند و به طرف دری که از راه پله ها به کوچه منتهی می شد، به سوی حرم حرکت کنند. برخلاف انتظار از همانجا که می نشستند و در کنار در منتهی به اندرونی بود، به طرف اندرونی بازگشتند. طبق روال همیشه ثعلین های امام را هم به آن طرف برده بودند که با حرکت امام به سوی اندرونی یکی از آقایان به سرعت نعلینها را به این طرف آورد و امام به اندرونی رفتند! افراد حاضر شگفت زده شدند و با آن که امام را در حال سلامت و نشاط مشاهده کرده بودند، چون تنها بیماری بود که مانع تشریف امام به حرم بود، همه از سلامت امام جو یا شدند ولی هیچ چیز معلوم نشد و حتی نزدیکان نیز هیچ دلیلی بر این قضیه نیافتند و همه متعجب شده بودیم بهر حال ما هم به حرم مشرف نشدیم و به مدرسه رفتیم. روز بعد گفته شد که در همان ساعتی که امام طبق معمول به حرم مشرف می شدند، سفیر ایران در بغداد به حرم آمده و ظاهراً به عنوان اهداء فرش از سوی شاه مراسم را برگزار کرده بود و با توجه به اطلاع دقیق آنها از زمان تشریف حضرت امام به حرم و انتخاب همین وقت برای مراسم مذکور و فیلمبرداری از آن، توطئه ای را در سر داشتند و بدینسان معمای عدم تشریف امام به حرم برایشان حل شد ولی معمای بزرگتری جای آن را گرفت و آن

حتی در اوقاتی که به دلائل سابق الذکر به حرم مشرف نمی شدند، خبر داشتیم که در خانه و احیاناً از روی پشت بام زیارتشان را می خواندند!

نقطه ضعف!!

نکته جالب و در عین حال اسف انگیز در حاشیه این جلوه معنوی امام، این بود که معاندین بسیار دل و مزدوران ساواک و سازمانهای جاسوسی غرب و شرق که در لباس روحانیت! وظیفه تضعیف امام را برعهده داشتند، آنگاه که نتوانستند کوچکترین نقطه ضعفی را از امام پیدا کنند، با وقاحت و بیشرمی مخصوص به خودشان سعی کردند بزرگترین نقطه قوت امام را به صورت یک نقطه ضعف! القاء کنند! آنها در حوزه نجف با ژستی مقدس مآبانه و با شیوه ای شیطنت آمیز مطرح می کردند که این روشی که آقای خمینی در پیش گرفته و تقید و نظمی که به زیارت حضرت امیر دارد، موجب شده که سایر مراجع و بزرگان که به طور مرتب و زود به زود به حرم مشرف نمی شوند زیر سوال قرار گیرند و تضعیف و هتک شوند!!

توهین به امام در حرم

یکی از همین قماش افراد که متأسفانه از ارکان بعضی بیوت و اطرافیان نزدیک یکی از مراجع بود، با توجه به خیابانی که در او معروف بود و به او نمی آمد که اهل حرم و زیارت باشد، بعضی شبها درست در همان ساعتی که امام به حرم مشرف می شدند، او هم به حرم می آمد و تعمد داشت که با امام برخورد کند و با قیافه ای عبوس و شعرگونه، مثل برج زهرمار و مار زخم خورده به چهره امام خیره می شد. این شخص را با

دختر خیلی خوب است!

در زمستان سال ۶۳ خداوند فرزند دختری به اینجانب عطا فرمود: چند روز بعد از تولد، مادرش او را به بیت معظم له آورد. بعد از انجام کارهای معمول از محضر امام خارج شدم و نوزاد را برای تشرف به خدمت حضرتشان آوردم. از پله های حیاط بالا می آمدم که توجه حضرت امام به حقیر جلب شد با تبسم و نشاط کم سابقه اذن دخول دادند قبل از آن که سخنی بگویم فرمودند: بچه خودتان است؟ عرض کردم بله! بلافاصله دو دست شان را به علامت تحویل کودک جلو آوردند و همزمان پرسیدند دختر است یا پسر؟ عرض کردم دختر است! او را در آغوش گرفتم و صورت به صورت او گذاشتم و پیشانی او را بوسیدند و در این حال فرمودند: «دختر خیلی خوب است دختر خیلی خوب است. دختر خیلی خوب است!» و در گوشش دعا خواندند سپس از اسم او سؤال فرمودند به عرض رساندم آقا اسمش را گذاشته ایم حضرتعالی انتخاب فرمائید و حضرت امام بدون تأمل فرمودند: «فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است».

نیاز به تذکر نیست که یکی از ویژگیهای معروف حضرت امام که نمودار حکمت و وارستگی آنحضرت است، اصل سکوت و صمت است و سخن گفتن در حد اقل و مبتنی بر اداء تکلیف و بهمین جهت زیاد دیده می شد که حضرت امام مثلاً در نجف که از ساعت ۲/۵ بعد از غروب تا ساعت ۳ به مدت نیم ساعت هر شب برای دیدار عمومی به اطاق بیرونی تشریف می آوردند جز «سلام و مساکم الله بالخیر» بسیار اتفاق می افتاد که تا آخر جلسه به سکوت برگزار می شد.

در طول مدت سالهائی که در جماران صحبها خدمت حضرتشان می رسیدیم و هر روز ما بین ۲۰ تا ۵۰ دقیقه مشرف بودیم هیچگاه به یاد ندارم که حتی یک کلمه غیر ضروری از امام شنیده باشم سؤالها از خدمتشان بسیار منجیده بود یعنی آن که افرادی که معاشرت نزدیک و ارتباط کاری یا معظم له داشتند بخوبی و خیلی زود می فهمیدند که امور غیر مربوط و نامربوط را نباید در خدمتشان مطرح کنند ولی در عین حال بسیاری از سؤالات بود که در پاسخ آنها سکوت می کردند و گاهی هم پاسخ با یک نگاه یا یک اشاره دست یا یک کلمه و گاهی یک جمله بود و احياناً تلفیقی از دو یا چند شیوه مذکور توأم با تبسم یا اخم بود که همه مبین معنائی دقیق و بیانگر منظوری حساب شده و نشأت گرفته از سرچشمه جوشان و فزاینده حکمت و اندازه گیری دقیق این انسان خدائی بود که به خیر کثیر حکمت و دانش الهی دست یافته بود: «بوتی الحکمة من یشاء»

ومن بوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً».

بگذریم از امور دیگری مانند لحن و آهنگ صدا که بر حسب موارد میتواند دقیقاً بیانگر میزان بی اعتنائی یا تاکید و اهتمام و... در انتقال نظر مبارکشان باشد و بهرحال و باتوجه به سیره حضرت امام در زمینه برخوردها و گفته هایشان و صرفه جویی در سخن گفتن و اکتفاء به حداقل ضرورت. جمله «دختر خیلی خوب است» و «فاطمه خیلی خوب است» آنهم به صورت کلی گرچه مورد «خاص» است ولی انگار که خطاب «مطلق» است و مخاطب، همگان و تکرار هر یک از آنها بی گمان امری حساب شده و برخاسته از یک ریشه اعتقادی و فرهنگی نیرومند است و در جهت گسترش و تعمیق آن اعتقاد و فرهنگ در جامعه اسلامی، تاکید بر خوبی دختر به منظور مبارزه با رمویات جاهلیت کهنه و مدرن! و تاکید بر نام «فاطمه» به خاطر احیاء بهترین الگوی زن مسلمان و...

از علی بهتر چی؟

مناسب است برای روشن تر شدن برخورد حکیمانه حضرت امام در قضیه قبل، داستان فرزند بعدی را نیز یادآور شوم. روز پنجشنبه ۱۷/۱۱/۶۴ یعنی حدود یکسال بعد او را خدمت امام بردم این بار برخورد به آن گونه نبود در حالی که زاتوزده بودم، نوزاد را در دسترس معظم له قرار دادم و حضرت امام دست روی سرش کشیدند به عرض رساندم: این چهارمین فرزند ما است می خواهیم نامش را حضرتعالی انتخاب فرمائید و علی ندارم! حضرت امام در حالی که متبسم شدند فرمودند: «از علی بهتر چی؟ علی باشد». و سپس دست به صورت او کشیدند و دعا فرمودند. و بدینگونه برخورد نسبت به مورد قبلی کاملاً متفاوت بود!

تکلیف شرعی

در مورد یکی از روحانیون که از طرف حضرت امام مجاز در اخذ و ایصال وجوه شرعی و امور حسبه و مورد توجه آنحضرت بود گویا گزارشی در رابطه با زیاده روی ایشان در استفاده از وجوه شرعی به حضرت امام رسیده بود. بهمین مناسبت چندبار از مقدار وجوه تحویل شده بوسیله ایشان به دفتر از اینجانب سؤال شد که استخراج و تحویل گردید و متعاقب آن چند روز بعد حضرت امام با آهنگی جدی و قاطع فرمودند: «به... بگوئید باید ظرف ده روز تمام حساب زندگی اش را ارائه دهد... و از کجا خریده است؟... و سپس با لحنی ناراحت و محکم ادامه دادند. «من گرفتار تکلیف شرعی هستم باید ظرف ده روز حساب همه چیزش را روشن کند و الاً من تاچارم عکس العمل نشان دهم و ایشان ساقط خواهد شد».